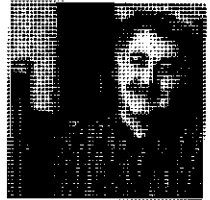


مقاله



برویز پیران
بخش پنجم

عرصه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زنان ایران زمین: نیم‌نگاهی به یک تحقیق علمی*

چکیده فشرده چهار بخش گذشته

از آنجا که در شماره قبلی چشم‌انداز ایران، ادامه بحث زنان ممکن نشد، اینک خلاصه‌ای از چهار بخش پیشین ارائه می‌گردد تا کلیت بحث برای خوانندگان عزیز، فرهیخته و گرانقدر، روشن‌تر شود. پس آن‌گاه و در انتها بخش پنجم تقدیم خواهد گشت تا چه قبول افتد و چه در نظر آید؟ از ابتدای ارائه مجموعه مقالات حاضر به‌مدلی این امر که مرور ارائه شده، معرفی تحقیقی علمی است کوشش به عمل آمده است تا در تمامی مراحل فرایند پژوهش علمی و گام‌های موجود در چنین فرایندی عیادنیال شوند. بدین دلیل نخستین گام معرفی مفاهیم کلیدی و ارائه تعاریف آنهاست که باعث توان‌گاری پایه یا چارچوب مفهومی آمده است. در بخش نخست همچنین ضمن ارائه دیدگاه‌های نظری در بحث از مسائل زنان یا تئوری‌های موجود که کار پایه نظری را تشکیل می‌دهند، این پرسش مطرح شده است که مکاتب تئوریک و دیدگاه‌های موجود تا چه حد قادر به تحلیل مسائل زنان ایران زمین‌اند؟ زیرا همواره خطر تعمیم دیدگاه‌های نظری غرب مبنا و غرب‌محور به شرایط ایران وجود دارد. امری که سبب عدم درک واقعی مسائل ایران از جمله مباحث مربوط به زنان شده است. چنین خطری در متن‌های متنوع دیگری بارها و بارها سبب شده است تا در این برهوت بی‌معنی، سپهر زندگی خود را از دید دیگران و با نگاهی که با فرهنگ تاریخی و تجربه زندگی ما بیگانه‌اند ارزیابی کنیم و بخت‌دریج فراموش کنیم که به راستی که هستیم؟ چه می‌خواهیم و چه باید کنیم؟ در بخش دوم و پس از ارائه کار پایه مفهومی و نظری پژوهش، کار پایه روش‌شناختی تحقیق معرفی و مورد چندی و چون قرار گرفته است و شیوه انتخاب نمونه‌ای معرفی با حجم نمونه‌ای برابر ۴۵۰۰ واحد یا ۴۵۰ زن متاهل آن هم در ۶۴ شهر و ۱۵ روستا به‌صورت تصادفی و از ساختن پرسشنامه اولیه، آزمون آن و با بازه‌تهایی‌سازی پرسشنامه‌یاد شده است. در عین حال توضیح داده شده که در تحقیقات پیمایشی یا کمی که تحقیق مبتنی بر پرسشنامه نیز خوانده می‌شود، همواره و به‌گونه‌ای ظهری یا فرود آمدن از آسمان نظری که بنا به ماهیت انتزاعی است و با پای‌نهی به زمین سخت‌تجربه‌زنده زندگی‌نزل داده‌ها و بحث‌ها، رخ می‌دهد. برای کاهش آثار این تنزل کوشش به عمل آمده است که از فنون کیفی بویژه مصاحبه عمیق و گفت‌و شنود متمرکز گروهی نیز استفاده شود. از آنجا که دانشجویان گرانقدر و آگاه کارشناسی ارشد و کارشناسی دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی، یعنی یاوزان عزیز معلم خود پس از انجام مصاحبه‌های حضوری برای تکمیل پرسشنامه‌ها از استقبال کم‌ظنیر زنان پاسخگو و صداقت‌آنان به‌گرات یاد کرد. تصمیم گرفته شد که در کنار طرح مباحث کمی در رابطه با تحقیق کمی یعنی تشریح بیشتر فلدرد تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زنان متاهل، برای اولین‌بار به جنبای خصوصی زنان نیز نگاهی افکنده شود. بدون اغراق متداول در این سرزمین، می‌توان ادعا کرد که به همت دانشجویان دختر، نکاتی آشکار شده است که در تاریخ مطالعات زنان هرگز در این ابعاد و با این گستردگی آن هم بدون حاشیه مطرح نشده است. نکاتی که برای حرکت جنبای زنان ایران زمین و برای برنامه‌ریزی جهت حل مشکلات نیمه از جمعیت کشور، و بالاخره برای شناخت جنبای سخت پیچیده زندگی زناشویی که فرسنگ‌ها با شناخت واقعی آن فاصله داریم، سخت‌الزامی است. در بخش سوم یافته‌های شناسایی که نمونه و ویژگی‌های شرکت‌کنندگان در نمونه را آشکار می‌سازد مورد چندی و چون قرار گرفته‌اند. افزون بر مشخصات شناسایی، اطلاعات متنوع دیگری نیز مطرح شده است. از جمله آن که ۸۳ درصد از نمونه از مشکلاتی یاد کرده‌اند که به علت زن بودن تجربه کرده‌اند و یا آنکه چگونه برای در صدی از زنان نمونه اختلافات زناشویی به‌منگام خرید لوازم عروسی شکل گرفته است، لیکن به دلایل آنچه که رودر بایستی و یا فرهنگی مردم خوانده شده‌اند، از دواج به فرجام خود رسیده است. در صد دیگری نیز بالحنی معلو از درد و رنج و تاسفی سخت دیر شده اعتراف کرده‌اند که چگونه مادرانشان آنچنان آنان را مغز شویی کرده بودند که هرگز به خود اجازه ندادند تا با شوهر یا خانواده او انسانی بر خور کنند و حالا نیز دیگر دیر شده است. بخش چهارم که پس از وقفه‌ای دو ماهه ارائه شد باعث توان‌گاری تأملات و ایستاده، به‌پرسش اساسی علوم انسان در کشوری چون ایران باز می‌گشت. طرح این پرسش از آن روی ضروری است که کلیشه‌های سخت متنوع در باب زن در جامعه رواج دارد که از اساس نادرست و ناروایتند. علاوه بر کلیشه‌های یاد شده همچنین زنان در ایران فوق‌العاده کم‌خود را معرفی و مطرح کرده‌اند. مسئله اینجاست که بر داشت جمله در باب زن بیشتر از نگاه مرد شکل گرفته و باید به‌یاد داشت، در نتیجه آنچنان معلو از پیشداوری‌های ناروایی است که حیرت‌آور است. از سوی دیگر در صد سال اخیر نیز تحت‌تأثیر تجربه غرب کلیشه‌های دیگری به‌قبلی‌ها افزوده شده است. در نهایت این پرسش مطرح شده است که علوم مرتبط با انسان چه‌گونه‌های فردی و چه‌جهتی‌تنهاز منی می‌توانند جهان‌شمول باشند که بر آمده از بررسی‌های متنوع تاریخی-مقایسه‌ای به‌شمار آیند و متن‌های متنوع دانش اجتماعی، انسانی و رفتاری را پدید آورده است و از خود به حساب آورند. اما در حقیقت شرایط اروپای غربی و شمالی و امریکای شمالی بخش عمده و بنیادین دانش اجتماعی، انسانی و رفتاری را پدید آورده است و از این رو غرب بنیادی، غرب مبتیایی و غرب‌محوری غلیظی بر علوم انسان سایه گستر است. بخت آن‌که در صدسال و اندی‌بسیاری از جوامع غیر غربی غیر نژادانه خود را از همان دریچه غربی بررسی و تحلیل کرده‌اند و از این رو اغتشاش عظیم بر ذهن و بر آثار غیر غربیان حکمفرما شده است. در مواردی نیز در واکنش به پیچیده غرب آنچنان نقدهای احساسی-غرب‌ستیزانه‌ای مطرح شده است که رستگاری انسان و جوامع غیر غربی را در بازگشت به دوره‌ها که زودمرگی، جهل فر اگیر، بیماری و عقب‌ماندگی دوره‌هایی که بر اساس هر معیاری غیر قابل‌پذیرش می‌باشند و معلوم نیست بر چه اساسی بازگشت بدان دوره‌ها که زودمرگی، جهل فر اگیر، بیماری و عقب‌ماندگی عمیق و توان‌سوز و استبداد از جمله ویژگی‌های آن بوده است، تبلیغ می‌گردد. در پایان بخش چهارم مجدداً به برخی از یافته‌های پژوهش اشاره کرده‌اند. از خشونت‌بر علیه زنان، از تحولات مثبت در فرست‌های زندگی برای زنان و از عرصه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و به‌رشدن زنانی در مجموع، یاد شده است. اینک بقیه ماجرا:

آبان و آذر ۸۷

در آغاز بخش پنجم از خوانندگان فرهیخته، عزیز و گرانقدری که بر این مردود دبستان شناخت جامعه پیچیده ایران با مردمانی بس پیچیده تر که پیچیدگی واکنش طبیعی به رنج‌های بیکران آنان است، منت گذاشته و به مطالعه بحث زنان مبادرت می‌نمایند، تقاضا می‌گردد که با نقدی و اینانه و بویژه با توجه به تجربه دنیای شخصی و سپهر زندگی خاص خود، به یاری بشتابند. باشد که از این رهگذر بتوان به نیازهایی پاسخ داد که در پایان بخش چهارم فهرست شدند، و کارپایه یا چارچوب مفهومی، کارپایه نظری و کارپایه روش‌شناختی‌ای برآمده از دیالکتیک عام و خاص یعنی برآمده از توان کنونی علوم انسان (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و مردم‌شناسی) تاریخ، ادبیات و حکمت یا دانش عمومی و برداشت جامعه از یک‌سو و تجربه زن ایرانی آن هم در گستره‌ای از دیرباز یا بر جا از سوی دیگر خلق گردد که علمی، مستند و ارزشمند تلقی شود و در عین حال از دنیای زنده زندگی با تمامی فراز و فرودهایش، با تمامی افت و خیزها، تلخ‌ها و شیرینی‌هایش به روشنی نشان داشته باشد. فراموش نشود که در پایان بخش چهارم، این نکته به روشنی مشخص شد که به گواهی پژوهش معترف و قابل تعمیمی که اینجا مرور می‌شود، زنان متأهل ایرانی در حیطه زندگی زناشویی و امور مربوط به آن قدرت تصمیم‌گیری بالایی دارند. در رابطه با بسیاری از شاخص‌ها بیش از ۵۰ درصد و در مواردی حتی بیش از ۷۰ درصد کاملاً به تصمیم‌گیری مبادرت می‌کنند. اجازه دهید برخی از یافته‌ها چه قبلاً مورد اشاره قرار گرفته باشند یا نه، دوباره مرور شوند و پس از آن خطوط کلی برنامه عمل اجتماعی که به پرسش‌های پایه‌ای طرح شده و آنهایی که در این شماره طرح می‌شوند، ترسیم گردد تا با یاری خوانندگان عزیز بویژه زنان فرهیخته این مرز و بوم، جامعه‌ای بنا نهاده شود که درخور زنان و مردان آزاد، آگاه، متعهد و شریف ایرانی به‌شمار آید. جامعه‌ای که در آن رنج‌های کهنسال زنان و مردان ایرانی، تنها خاطرهای تلخ گردد.

در تحقیق کمی انجام شده، پرسش‌های متعددی به تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی (هدایت غیر آشکار سرد به‌سوی تصمیم‌گیری مناسب خواست و آرزوی زن) مربوط بوده‌اند که از ابتدا توسط تعداد قابل توجهی از دانشجویان دختر کارشناسی ارشد و کارشناسی علوم اجتماعی به هنگام طراحی مشارکتی پرسشنامه پیمایش اجتماعی معرف یا قابل تعمیم در پرسشنامه‌ها گنجانیده شده بودند و سپس توسط زنان داور آشنا به مسائل زنان، نهایی

شده و بالاخره از صافی آزمون اولیه پرسشنامه و تحقیق گذشته بودند. پرسش‌های شماره ۲۳ تا ۵۰ پرسشنامه مستقیماً و تعداد دیگری غیرمستقیم مسئله تصمیم‌گیری و فضای حاکم بر تصمیم‌گیری زنان را آشکار می‌ساختند. چنانچه مشاهده شد در نمونه‌های معرف که قابل تعمیم به جمعیت زنان متأهل ایران زمین است، اکثریت زنان در موارد متعددی به اتخاذ تصمیم مبادرت می‌کنند به نحوی که می‌توان ادعا کرد که حداقل ۶۰ درصد زنان متأهل بخش عمده تصمیمات مهم زندگی زناشویی را برعهده دارند، محل زندگی خانواده را تعیین می‌کنند، بر امور تحصیلی (۹۰ درصد) فرزندان نظارت می‌کنند، معاشران خانواده را

فراموش نباید کرد که تحقیق مورد بحث مهمترین هدفش معرفی قدرت تصمیم‌گیری زنان و از طریق آن نشان دادن نادرستی تصویرها، ایماژها و بحث‌هایی است که در باب زن ایرانی در اذهان جا خوش کرده و رواج دارد

تعریف و تعیین می‌کنند و کافی است شوهر مایل به معاشرت با مردان یا خانواده‌هایی باشد که زن به هر علت آنان را نمی‌پسندد؛ در چنان وضعی با اشاره‌ای غیرمستقیم به نگاه‌های غیرعادی مردان آن خانواده‌ها و تحریک مشکل تاریخی مردان، رابطه پایان پذیرد. اکثریت زنان متأهل دخل و خرج و پس‌انداز خانواده را در دست دارند. درصد قابل توجهی به میل خود درآمد خانواده را هزینه می‌کنند، گرچه شرایط اقتصادی روز به روز چنین تمایلی را محدود می‌سازد.

اجازه دهید بحث در باب قدرت تصمیم‌گیری و در درصد کجتری از زنان، قدرت تصمیم‌سازی یا هدایت لحظه به لحظه و دقیق شوهر برای تصمیم‌گیری به دلخواه همسر خود، یا معرفی تقاطع داده‌ها یا درواقع رابطه میان متغیرها پیگیری شود تا مشخص گردد که تصویر زن ایرانی به‌عنوان قربانی منفعل، سرکوب و تحقیرشده، گرچه در عرصه عمومی تقویت می‌شود و گرچه در مورد درصد ناچیزی در میان تمامی طبقات بویژه طبقات تهیدست سنتی و کم‌سواد و بی‌سواد صحیح است، قربانی با اکثریت زنان متأهل ایران زمین ندارد.

ازسوی دیگر دو چهره زن ایرانی نه به‌عنوان مقوله‌ای منفی، بلکه به‌عنوان شاخص بویابی انسان از جمله زن مطرح گردد تا نشان دهد در صدی از مردان ایرانی برای عدم توجه و پایین بودن آگاهی خود در باب زناشویی به‌عنوان رابطه دوسویه‌ای که باید بر پایه اعتماد، محبت و احترام متقابل تا پایان عمر شکل گیرد و ادامه حیات دهد، به دست خود چه بهای سنگینی می‌پردازند. بالاخره در فرجام طرح این نکته نیز ضروری است که انسان ایرانی در باب زناشویی هرگز حمایت‌های لازم را نه در خانواده، نه در اجتماع محلی و نه در اجتماع عام یا جامعه فرا نمی‌گیرد و این امر اجرای برنامه وسیع و حیاتی آینده برای شکل‌دهی به خانواده‌های سالم از نظر جسمانی، روحی و رفتاری را گوشزد می‌کند.

از نظر روش‌شناسی پس از مرور فراوانی ویژگی‌ها که خصایص، دیدگاه‌ها، عقاید و ایستارهای نمونه یا کسانی که در تحقیق شرکت کرده‌اند را آشکار می‌سازد، نوبت به تقاطع داده‌ها یا بحث از رابطه میان متغیرها می‌رسد. برای مثال باید مشخص شود که در نمونه‌ای که مورد بحث قرار گرفته است میان سواد افراد نمونه و تصمیم‌گیری چه رابطه‌ای وجود دارد؟ به دیگر سخن آیا افراد باسواد قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند یا افراد بی‌سواد؟ فراموش نباید کرد که تحقیق مورد بحث مهمترین هدفش معرفی قدرت تصمیم‌گیری زنان و از طریق آن نشان دادن نادرستی تصویرها، ایماژها و بحث‌هایی است که در باب زن ایرانی در اذهان جا خوش کرده و رواج دارد. به‌هنگام بحث از فراوانی‌ها مشخص شد که زن ایرانی در مجموع و درصد قابل توجهی از آنان، قدرت تصمیم‌گیری بالایی دارند که تصویر حاکم ادامه یافته از گذشته را کاملاً باطل می‌سازد. از تمامی این حرف و حدیث‌ها مهمتر، هدف بحث حاضر پرده برداشتن از تناقضاتی است که در زندگی ایرانی از جمله زندگی زناشویی او وجود دارد. به دیگر سخن حتی زنانی که در معرض سوءرفتار جسمانی یا آزار جسمانی قرار دارند و به ظاهر مرد چون مستبدی ناآگاه بر همه چیز فرمان می‌رانند و همه چیز را تعیین می‌کنند، در تحلیل نهایی و در مجموع و پس از در نظر نگرفتن اقلیتی، توان تصمیم‌گیری بالایی دارند حال چه مستقیم و چه غیرمستقیم. به دیگر سخن پیچیدگی انسان ایرانی بویژه زن ایرانی که در کوره استبداد، زورگرایی و ناآگاهی مرد پخته‌تر و پیچیده‌تر از مرد است، اظهارنظرهای سطحی بویژه شرطی شده مفروضات جنبش زنان مغرب‌زمین را یک‌سره باطل می‌سازد. نگارنده که نزدیک ۲۰ سال است به بررسی جنبش‌های اجتماعی ایران و

ویژگی‌های شخصیتی ایرانیان مشغول بوده است، هرگز نمی‌خواهد بر رنج زنان چشم فروبندد و یا ضرورت دگرگون‌شدن تمامی ابعاد زندگی زنان ایرانی را نادیده بگیرد، بلکه برعکس اعتقاد دارد که جنبش ضروری و راستین زنان ایران زمین تنها و تنها در پرتو شناخت صحیح زن، مرد، شرایط و پیچیدگی‌های ساختار تاریخی ایران، به راه می‌افتد و به سر منزل مقصود می‌رسد. باید اعتراف کرد که کار چندانی نکرده‌ایم گرچه تا جایی که ممکن است ادعا و مبالغه بی‌پایه ارائه نموده و دیگران را نیز ناآگاه تصور کرده‌ایم. مثلاً استادی را می‌بایم که کتابی را به دلخواه و گزینشی ترجمه کرده و هر جا که زبان‌دانی ناچیزش اجازه نمی‌داده است رها نموده سپس به یکی از معروف‌ترین ناشران سپرده، ولی اثر ناقص به کف آمده و نوشته خود جا زده و با گذشت چند چاپ به تصور آن که کسی شعور درک این مسائل را ندارد دم بر نیاورده است. من بارها و بارها از مدیران مسئول نشریات درخواست کرده‌ام تا برای نجات نسل جوان در هر شماره بخشی را به منج گیری بی‌رحمانه اختصاص دهند تا چنین افرادی که هر یک به شکلی کتاب‌سازی و مقاله‌دزدی می‌نمایند افشا شوند و بدانند که سکوت مردم دلیل ناآگاهی همگان نیست. دلیل بزرگ‌سوی برنخی و پرهیز از درگیری برنخی دیگر است. باید به نسل جوان نشان داد که با این کارها به هیچ چیز نمی‌رسند و در فرجام جز خسران بهره‌ای نمی‌برند. برخی از شوه‌ران ایرانی نیز در عرصه زندگی زناشویی سکوت زنان یا تأیید ظاهری آنان را دلیلی بر پذیرش، تأیید یا فراموش کردن به‌شمار می‌آورند. بخش کیفی پژوهش حاضر کاملاً این اشتباه تاریخی بخشی از مردان ایرانی را بر ملا کرده است.

به هر تقدیر از آنجا که تصمیم‌گیری مهمترین متغیر وابسته تحقیق به‌شمار می‌آید باید با امتیازدهی به مقوله‌ها و پرسش‌هایی برای هر واحد یا هر زن شرکت‌کننده در تحقیق نمره نهایی ناظر بر قدرت تصمیم‌گیری او مشخص گردد و سپس طبقه‌بندی شود. همان‌گونه که اشاره شد، این اقدام توسط داوران حداقل فوق‌لیسانس در رشته‌های علوم اجتماعی و کاملاً آشنا به موضوعات مرتبط با زنان و مشکلات آنان، صورت پذیرفت و پرسش‌های متعددی به‌عنوان پرسش‌های منجش قدرت تصمیم‌گیری مشخص و براساس اهمیت هر پرسش، امتیازی به آن داده شد و در نهایت نمره نهایی تصمیم‌گیری هر زن متأهل شرکت‌کننده در تحقیق مشخص گردید. با این اقدام که بدان «کمی کردن» می‌گویند، امکان بحث آماری در باب رابطه میان متغیر تصمیم‌گیری و دیگر

متغیرها که آنها نیز کمی شده‌اند، فراهم آمد. نکته جالبی که ذکر آن خالی از لطف نیست ارزیابی نامساوی هر پرسش یا هر مقوله مرتبط با قدرت تصمیم‌گیری از سوی زنان تحصیل کرده داور بود، برای نمونه چنانچه پاسخ به پرسش «آیا به تنهایی سفر می‌کنید؟» بله باشد، امتیاز داده شده که بین صفر تا ۲۰ در نظر گرفته شده بود به مراتب بیش از امتیاز داده شده به پاسخ بله در پرسش «آیا بر تحصیل فرزندان نظارت می‌کنید؟» بود، زیرا اسفر به تنهایی بارها بیش از نظارت بر تحصیل فرزندان معرف استقلال و قدرت تصمیم‌گیری زنان است. در نهایت حداکثر ممکن امتیازها و حداقل ممکن آنها مشخص و به سه گروه «قدرت تصمیم‌گیری

**به نظر من جنبش ضروری
و راستین زنان ایران زمین
تنها و تنها در پرتو شناخت
صحیح زن، مرد، شرایط
و پیچیدگی‌های ساختار
تاریخی ایران، به راه می‌افتد و
به سر منزل مقصود می‌رسد**

بالا، «قدرت تصمیم‌گیری متوسط» و «قدرت تصمیم‌گیری پایین» تقسیم شد. در یک حالت متوسط حذف و با دیگر متغیرها تقاطع داده شد و مجموعه آماری برای علوم اجتماعی (SPSS) مورد استفاده قرار گرفت و در حالت دوم هر سه وضع بالا، متوسط و پایین اعمال شد. با توجه به این فرض که جامعه ایرانی در حال گذار است، بر پایه پرسش‌های متعدد دیگری وضعیت هر پاسخگو از نظر سستی و مدرن بودن نیز مشخص و به شکل مشابهی امتیازدهی شد. در نهایت دو متغیر سستی و مدرن و قدرت تصمیم‌گیری بالا و پایین با هم و با ده‌ها متغیر دیگر تقاطع داده شد. در زیر یافته‌های تقاطع متغیرها ارائه می‌شود:

- ۱- میان محل تولد و مدرن و سستی بودن رابطه‌ای مشهود وجود داشت. بدین معنی که زنان متولد شده در روستا و شهرهای کوچک به مراتب امتیاز سستی بودن بالاتری نسبت به زنان متولد در شهرهای متوسط و بزرگ کسب کردند.
- ۲- با افزایش سال‌های ازدواج، میزان سستی بودن به‌طور مشهودی افزایش می‌یابد. اکثریت کسانی که تازه ازدواج کرده بودند نیز نمره مدرن بودن بالاتری گرفتند.

۳- میزان تحصیل زنان و مدرن یا سستی بودن رابطه‌ای نشان نداده است، اما برعکس تحصیل شوهر با مدرن بودن، رابطه مستقیمی نشان داده است. به نحوی که هر چه تحصیل شوهر بیشتر، نمره مدرن بودن همسر بالاتر بوده است.

۴- جالب آن که بین باور پاسخگویان به اهمیت نظر آنان در زندگی و مدرن بودن رابطه مشهودی وجود داشته است به نحوی که بالاترین امتیاز مدرن بودن به پاسخگویانی تعلق گرفته است که اعتقاد داشته‌اند که عقیده زنان در زندگی زناشویی اهمیتی فوق‌العاده بالا دارد. (۹۶/۸ درصد زنان پاسخگو)

۵- زنان مدرن و سستی هر دو معتقد به قدرت تصمیم‌گیری غیرمستقیم زنان متأهل ایرانی‌اند. به دیگر سخن مدرن یا سستی بودن تأثیری در اعتقاد به قدرت تصمیم‌گیری غیرمستقیم زن یا همان مفهوم تصمیم‌سازی ندارد.

۶- رابطه‌ای مشهود، میان سستی بودن زنان و نظر آنان در باب اهمیت نداشتن نظرگاه یا ایستارهای زنان برای شوهر، وجود داشته است.

۷- رابطه مشهودی میان مدرن بودن و تصمیم‌گیری زن به معاشرت با دیگران یا عدم معاشرت وجود داشته است.

۸- جالب آن که پاسخگویان سستی، مادرانی داشته‌اند که در زندگی زناشویی خود نقش چندانی نداشته است.

۹- ۹۶/۷ درصد زنان سستی هرگز تنها مسافرت نکرده بودند.

۱۰- سستی و مدرن بودن ربطی به عضویت در نهادهای محلی ندارد. این رابطه در مورد نهادهای مشارکت مالی محله‌ای میان زنان قوی‌تر می‌شود.

۱۱- هم زنان سستی و هم زنان مدرن معتقد بوده‌اند که نقش‌گره کردن و قهر و بی‌اعتنایی در مجبور کردن شوهران به قبول خواسته‌های همسران رو به کاهش است.

۱۲- درصد بالایی از زنان سستی معتقد بوده‌اند که «پس از آزار جسمانی زن توسط شوهر، معمولاً شوهران پشیمان می‌شوند و موقتاً به خواسته‌های زن برای جلب نظر او گردن می‌نهند».

۱۳- هم زنان سستی و هم مدرن معتقدند که شرایط برای اشتغال زنان بهبود یافته است، اما گرچه هر دو گروه با چنین بهبودی موافقت، تعداد زنان سستی موافق کمتر از تعداد زنان مدرن موافق بوده است.

۱۴- زنان مدرن معتقد بوده‌اند که تعداد مردانی که با کار کردن همسران خود مخالفند، رو به کاهش است.

۱۵- زنان مدرن برعکس زنان سنتی معتقدند که پس از ازدواج حقوق زنان کاهش می‌یابد.

۱۶- بیشتر زنان سنتی معتقد بوده‌اند که در دسترسی به مشاغل برابری میان زن و مرد وجود ندارد.

۱۷- تعداد زنان مدرنی که قادر بوده‌اند درآمد خود را به دلخواه خویش خرج کنند بیش از زنان سنتی بوده است. وضعیت مالی خانواده در کاهش تعداد زنان سنتی نسبت به زنان مدرن در خرج دلخواه درآمد زن مؤثر بوده است.

۱۸- بیشتر زنان سنتی کار کردن در فضای صرفاً زنانه را بر فضای مختلط ترجیح می‌داده‌اند.

۱۹- هر دو گروه مدرن و سنتی تبعیض جنسیتی را تجربه کرده بودند، اما موارد وقوع آن برای زنان سنتی بیش از زنان مدرن بوده است.

۲۰- زنان سنتی به مراتب بیش از زنان مدرن معتقد به شیوع آزار جسمانی همسر توسط شوهر بوده‌اند. جالب آن‌که بالاترین درصد میان زنان سنتی به گزینه شیوع بسیار زیاد سپس زیاد و در نهایت کم و هیچ اختصاص داشته است. حال آن‌که نزد زنان مدرن بالاترین درصد به عدم شیوع و یا شیوع کم اختصاص داشته و سپس درصد شیوع متوسط و بالا به ترتیب کم و کمتر شده‌اند.

۲۱- ۹۲ درصد زنان سنتی، زنانی را می‌شناختند که در شش ماه گذشته (پیش از مصاحبه) آزار جسمانی توسط شوهر را تجربه کرده بودند. برعکس نزد زنان مدرن درصد کمتری در شش ماه مانده به زمان مصاحبه زنانی با تجربه آزار جسمانی را در اطراف خود می‌شناخته‌اند.

۲۲- هم زنان سنتی و هم زنان مدرن، زنانی را می‌شناخته‌اند که به آزار جسمانی شوهران خود اقدام می‌کنند.

۲۳- هر دو زنان سنتی و مدرن مسائل کشور را تعقیب می‌کنند، اما درصد زنان مدرنی که مسائل کشور را مرتب تعقیب می‌کنند بیش از زنان سنتی است.

۲۴- هم زنان سنتی و هم مدرن در انتخابات شرکت کرده‌اند، اما در مجموع دفعات انتخابات، زنان مدرن مشارکت بیشتری داشته‌اند.

۲۵- هم زنان سنتی و هم مدرن عضو سازمان‌ها و نهادهای مشارکتی غیررسمی بودند. به‌طور بدیهی سازمان‌های انتخابی زنان سنتی بیشتر مذهبی و انتخاب زنان مدرن بیشتر غیرمذهبی بوده است. در کنار مدرن و سنتی بودن، کوشش شده است تا میان متغیر قدرت تصمیم‌گیری (امتیاز نهایی پاسخگویان و دیگر متغیرها) نیز رابطه‌ای برقرار شده، تحلیل وجود، عدم وجود و یا ضعف و شدت

رابطه بررسی شود. در زیر نتایج تقاطع داده‌ها در این رابطه فهرست وار ارائه می‌شود:

۱- قدرت تصمیم‌گیری نزد میانسالان چه سنتی و چه مدرن بیش از جوانان بوده است. نزد گروه‌های سنتی زنان کهنسال با افزایش سن با کاهش شدید قدرت تصمیم‌گیری روبه‌رو می‌شوند.

۲- زنان متولد شهرهای بزرگ و متوسط به مراتب از زنان روستایی و شهرهای کوچک قدرت تصمیم‌گیری بالاتری داشته‌اند.

۳- قدرت تصمیم‌گیری به شکل مستقیم و ششی با سطح سواد رابطه داشته است. هر چه سواد بیشتر، قدرت تصمیم‌گیری بیشتر و متنوع تر.

۴- قدرت تصمیم‌گیری با سال‌های ازدواج رابطه‌ای نشان نداده است. میانسالان بیش از سایر گروه‌ها قدرت تصمیم‌گیری داشته‌اند.

۵- میان سطح تحصیل شوهر و قدرت تصمیم‌گیری مستقل زن رابطه‌ای مشهود وجود دارد.

۶- زنانی که ادعا کرده‌اند نظر آنان در مورد ازدواج دخترانشان تعیین‌کننده بوده است، قدرت تصمیم‌گیری بالاتری داشته‌اند.

۷- زنانی که با جمله «زن در زندگی زناشویی نقشی ندارند»، کاملاً مخالف بوده‌اند، بالاترین قدرت تصمیم‌گیری را داشته‌اند.

۸- رابطه قوی و مشهودی میان مسافرت به تنهایی و امتیاز بسیار بالای قدرت تصمیم‌گیری وجود داشته است.

۹- زنانی که عضو شبکه‌های غیررسمی حمایت محله‌ای بوده‌اند، امتیاز تصمیم‌گیری بالایی داشته‌اند.

۱۰- زنانی که معتقد بوده‌اند مردان پس از آزار جسمی زنان خود پشیمان شده و خواسته‌های زن را می‌پذیرند قدرت تصمیم‌گیری بالایی داشته‌اند.

۱۱- زنان پاسخگویی که ادعا کرده‌اند مادران آنان در امور زندگی تصمیم‌گیری کرده‌اند، بالاترین امتیاز تصمیم‌گیری را داشته‌اند.

۱۲- زنانی که آگاه بوده‌اند، پس از ازدواج مرد سعی در کنترل بیشتر زن خواهد داشت و به خواسته‌های او کمتر توجه خواهد کرد، قدرت تصمیم‌گیری بیشتری داشته‌اند.

۱۳- زنانی که معتقدند برابری در دسترسی به اشتغال برای زنان بیشتر شده است، قدرت تصمیم‌گیری بالاتری داشته‌اند.

۱۴- زنان پاسخگویی که درآمد خود را آزادانه هزینه می‌کرده‌اند، بالاترین امتیاز قدرت تصمیم‌گیری را داشته‌اند.

۱۵- زنانی که محیط کاری صرفاً زنانه را ترجیح می‌داده‌اند، امتیاز قدرت تصمیم‌گیری کمتری

داشته‌اند.

۱۶- زنانی که اعتقاد داشته‌اند از رواج آزار جسمی زن توسط شوهر کاسته شده است، قدرت تصمیم‌گیری بالاتری داشته‌اند.

۱۷- زنانی که بالاترین امتیاز قدرت تصمیم‌گیری را داشته‌اند در گروه تعقیب‌کننده دائمی مسائل کشور قرار دارند.

۱۸- آثانی که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده‌اند نسبت به بقیه زنان قدرت تصمیم‌گیری بیشتری داشته‌اند.

۱۹- زنانی که عضو سازمان‌های غیررسمی دنیوی بوده‌اند، قدرت تصمیم‌گیری بالایی داشته‌اند. به هنگامی که تمامی داده‌های به کف آمده از پیمایش اجتماعی بررسی قدرت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زنان متأهل ایران زمین در کنار تحلیل مقایسه‌ای مرور داده‌های دومین، یعنی از قبل موجود بویژه تحلیل محتوای متون نوشتاری عمیقاً بررسی شوند به روشنی دو چهره زن ایرانی خود را نشان می‌دهد که حداقل نزدیک به شصت و چند درصد زنان متأهل را در بر می‌گیرد و به‌عنوان ویژگی‌ای بالقوه به شکل زیر قابل معرفی‌اند:

• در عرصه زندگی زناشویی زن متأهل ایرانی مدیریت توانمند، جدی، نوآور، صبور و تعیین‌کننده بخش اعظم مسائل، مشاوره‌ی امین، فرماندهی بی‌بدیل شرایط بحرانی، رازدار، زحمتکش و قانع است. حداقل بیش از نیمی از مردان ایرانی در مجموع بدون اعتراف علنی دقیقاً بر چنین ویژگی‌هایی صحه می‌گذارند و از وجود چنین ویژگی‌هایی کاملاً سود می‌برند.

• در کنار چنین چهره‌ای زن ایرانی به هنگامی که در انتظار عمومی است و یا حتی گاه وقتی شخص سومی در منزل آنان حضور دارد، چهره دیگری را به نمایش می‌گذارد که گواه وابستگی افراطی به مرد است و به ناگهان زن تبدیل به موجودی می‌گردد که ساده‌ لوح، زودباور، ناتوان و حتی در مواردی جاهل، تحقیر و سرکوب‌شده می‌باشد. در صدی از زنان برای قرن‌ها با این دو چهره به‌خوبی آشنا شده و به راحتی از یک قالب به حالت دیگر درمی‌آیند.

در شماره آینده ضمن تحلیل یافته‌های بالا به بررسی تحقیق کیفی انجام شده در کنار تحقیق کمی مبادرت خواهد شد. تحقیق کیفی گرچه هنوز کامل نیست فوق‌العاده آموزنده است و بویژه ناآگاهی مرد ایرانی را نشان می‌دهد.

• عنوان کتابی است در دست انتشار که خلاصه‌ای از آن در اختیار نشریه چشم انداز ایران قرار می‌گیرد.